

بررسی عنصر گره‌افکنی در دو روایت لیلی و مجنون نظامی و مم و زین خانی

پ.ی. د. جیهاد شگری رشید

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه صلاح‌الدین - اربیل

Jihad.rashid@su.edu.krd

چکیده

گره‌افکنی یکی از عناصر داستانی است که نقش برجسته‌ای در طرح داستان، انسجام و رشد و پیشبرد آن دارد. زیرا نویسنده گره‌هایی را که در طول داستان ایجاد می‌کند، باید با خلاقیت ذهن، ترفندهای داستانی مطابقت داشته باشد و در جهت بازگشایی این گره‌ها تلاش کند. در این پژوهش سعی بر آن است تا با روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی به بررسی هر یک از عوامل موثر در ایجاد گره‌های داستانی پرداخته شود تا از این طریق نشان داده شود که میزان مطابقت عنصر گره‌افکنی با اصل علیت و معیارهای داستان نویسی در هر دو داستان مذکور تا چه اندازه رعایت شده است. نتایج حاصل آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که عنصر گره‌افکنی در منظومه‌های عاشقانه (لیلی و مجنون و مم و زین) از اصلی‌ترین عناصری است که در ایجاد و شکل‌گیری هر دو داستان مؤثر بوده است که کلیت طرح داستانی آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: گره‌افکنی، لیلی و مجنون، مم و زین، نظامی، خانی.

۱- مقدمه

گره افکنی^(۱) یکی از عناصر مهم، جذاب و هیجان انگیز داستان است. به هم انداختن حوادث و اموری است که پیرنگ داستان را گسترش می دهد که در گره افکنی کارها به هم گره می خورد و مسائلی را به وجود می آورد که سیر حوادث را به سوی انتهای داستان می کشد که جریان این حرکت باعث کشمکش، هول و ولا و بحران می شود. زیرا مانع همیشه در داستان وجود دارد. اما گاهی این مانع، اصولی و عمیق نیست یا مانع موجهی نیست. بنابراین، اگر در داستان مانع موجهی موجود نباشد، عشاق به راحتی به منظور خویش دست می یابند و آتش عشق آنان به خاموشی و سردی می گراید و در نتیجه، داستان عاشقانه در همان آغاز به پایان می رسد. به همین دلیل، وجود مانع (گره) در این نوع داستانها، بسیار مهم است. چنانکه در بعضی موارد نیز مانع لا ینحل باقی می ماند تا داستان سیر منطقی خود را طی کند و اغلب نیز به نابودی عاشق، یا عاشق و معشوق- هر دو- منتهی می شود. در واقع، بررسی داستانهای عاشقانه نشان می دهد که «مانع در آنها ممکن است طبقاتی، قبیله ای، قانونی، اعتقادی، مذهبی، خانوادگی و... باشد. اما نکته مهم این است که مانع، ناشی از هر چیزی که باشد، راه وصال عاشق و معشوق را سد می کند و سبب ایجاد داستانی عاشقانه می گردد.»^(۱) در حقیقت نویسنده به واسطه گره افکنی سؤالات و مسائلی را در ذهن خواننده ایجاد می کند که در داستان به این سؤالات به طور ضمنی پاسخ می دهد. عامل گره افکنی در هر دو روایت ناشی از مسائل و مشکلات و موقعیت های دشواری است که برای عاشق و معشوق پیش می آید. موانع وصال، کلیشه ای ترین و در عین حال جالب ترین گره هایی هستند که داستان سرایان نامی به زیبایی هرچه تمام تر، از آن بهره برده اند. این موانع علاوه بر اینکه به زیبایی داستان می افزایند، خواننده و شنونده را به پیگیری ماجرا، ترغیب می نمایند.

۱-۱- هدف و ضرورت پژوهش

یکی از ابعاد مهم مطرح شده در دو روایت مذکور که میزان توانمندی صاحبان آنها را در پردازش هنری و موضوع در روایت مشخص می‌سازد، پرداختن به عناصر روایی است. در جستار پیش رو سعی گردیده تا با هدف نمایاندن سطح هنری دو داستان نویس در پردازش ساختمایه‌های روایی و عناصر داستانی از جمله گره افکنی، میزان تفاوت و شباهت ابعاد روایی هر دو روایت را مورد واکاوی و تطبیقی قرار داد. از آنجایی که داستان باید بر پایه‌ای منطقی استوار باشد و اصل علیت نیز بر آن حاکم باشد. به ویژه داستانی که منشاء آن، ذهنی هنرمند و متفکر است. ضمن تبیین مانع یا موانع موجود در داستان‌ها، میزان مطابقتی این موانع، با اصل علیت که یکی از معیارهای مهم داستان نویسی امروز است، مشخص گردد.

۱-۲- طرح بین مسأله

- این تحقیق در پی آن است تا پاسخگوی این سؤالات باشد که؛
- میزان مطابقت عنصر گره افکنی با اصل علیت و معیارهای داستان نویسی در هر دو داستان مذکور تا چه اندازه رعایت شده است؟
 - گره افکنی که به مثابه‌ی جنبه‌ی پیرنگ در داستان می‌باشند، در دو داستان «لیلی و مجنون» و «مم و زین» با یکدیگر اختلاف معنی‌داری دارند؟
 - در کدام یک از دو روایت ساختمایه‌های روایی به گونه‌ای متوازن‌تر و فنی‌تر در اختیار پردازش موضوع اصلی و تم داستان، قرار گرفته است؟

۱-۳- روش تحقیق

این پژوهش بر اساس اهداف تعیین شده در پی بررسی موانع هر دو داستان مذکور است که بر پایه روش کاربردی از نوع تحلیل محتوا انجام شده است و روش انجام این پژوهش کتابخانه‌یی بوده است.

۱-۴- پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی بررسی ابعاد روایی هر دو روایت مذکور تاکنون پژوهش‌هایی انجام پذیرفته است، جیهاد شکری در چندین مقاله، عناصر داستانی را میان روایت خسرو و شیرین بررسی نموده است، از آن نمونه؛ مقاله «بررسی طرح در روایت خسرو و شیرین و مم و زین خانی (۲۰۱۱)» است که در آن به مولفه‌های پیرنگ از جمله (گره افکنی، تعلیق، کشمکش، بحران، نقطه اوج) اشاره کرده است و بررسی عنصر شخصیت در روایت خسرو و شیرین و مم و زین بر اساس الگوی گریماس (۲۰۱۳) به بررسی انواع شخصیت و شخصیت پردازی در دو اثر پرداخته است. بررسی عنصر جدال در دو منظومه خسرو و شیرین و مم و زین خانی (۲۰۲۰) یکی دیگر از مقالاتی است که توسط این پژوهشگر به نگارش در آمده است و در باب عناصر داستان در لیلی و مجنون نظامی هم مقالات متعددی نوشته است. اما تاکنون پژوهشی مستقل که به خوانش روایت لیلی و مجنون و مم و زین از جهت عنصر گره افکنی پرداخته نشده است.

۲- بحث و بررسی

در این پژوهش در آغاز، به معرفی لیلی و مجنون و روایت مم و زین و سپس خلاصه‌ای از هر دو داستان و بعد به تعریفی از عنصر گره افکنی که از عناصر مهم پیرنگ به شمار می‌رود، پرداخته می‌شود و پس از آن به بررسی عنصر گره افکنی در روایت مم و زین و لیلی و مجنون اشاره می‌شود.

۱- معرفی لیلی و مجنون

مثنوی لیلی و مجنون که آن را در سال ۵۸۴ هجری به مدت چهار ماه سرود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۵۳) این مثنوی که «شامل چهارهزار و صد و سی بیت در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض و به نام شروانشاه جلال الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر سروده شده است» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۵-۳۶) داستان عشق مجنون «قیس بن ملوح بن مزاحم» به لیلی بنت سعد از داستانهای

قدیم عرب است. «در داستان لیلی و مجنون از همان آغاز محرومی و هجران عشق شروع می‌شود و در تمام داستان وصف زاری و ناله‌ی جانسوز عاشق و معشوق است. ختم داستان نیز با وضعی بسیار غم‌انگیز و حزن آور است و در دل‌های شکسته و هجران دیده اثر تمام دارد.» (شهابی، ۱۳۶۶، ۱۲۴).

۲-۲- معرفی مم و زین

مم و زین از شاهکارهای شعری داستانسرای معروف کرد، احمد خانی است. شاعر آن را در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مقصور) در قالب مثنوی به رشته‌ی نظم در آورده است. این منظومه یک اثر داستانی از نوع حماسی و غنایی است که تعداد ابیات آن به ۲۶۵۵ بیت می‌رسد. بنا به گفته‌ی اسکارمان؛ «این داستان از داستان‌های کامل و مشهور در ادبیات کردی است که سراینده‌ی آن تحت تأثیر شیوه‌ی داستان‌سرایی و زبان ساده و روان شاعران بزرگ ایران زمین چون؛ نظامی گنجوی و فردوسی بوده است.» (اسکارمان، ۱۹۰۵، ۷۰) داستان مم و زین بر مدار عشقی طبیعی و فطری شکل می‌گیرد و به جریان در می‌آید. تمایل و کششی از این نوع، میان زن و مرد بر اساس سنت آفرینش است و بی‌آن بدیهی است که هیچ زندگی تازه‌ای پدید نمی‌آید. فضای داستان که حوادث در آن جریان می‌یابد در جزیره بوتان واقع در ترکیه امروزی است. زبان داستان، زبان کردی کرمانجی می‌باشد. شاعر مستقیماً آن را از ادبیات عامیانه که سینه به سینه نقل زبانها بوده است، اخذ کرده و سپس به تصریح خود و به پیروی از تمایلات درونی و اهدافی که مدنظر داشته هر جا که لازم دانسته به پیراستن آن از زواید مختلف اظهار نظر داشته است. خانی منشأ داستان مم و زین را از بیت^(۳) کردی «ممی آلان»^(۴) که از قدمت بسیاری برخوردار است برگرفته است. به همین علت توانسته خود را از قید و بند افسانه برحذر داشته و به سوی واقعیت گام بردارد. شاعر در جایی از این منظومه به این‌که می‌خواهد داستانی پیش پا افتاده را به داستانی خواندنی و با ارزش بدل سازد، اشاره می‌کند (نک: م، ۲۰۱۲، ۵۴) و شاعر

با شناختی که از جامعه عصر خود دارد در پی آن است تا اثری را عرضه کند که مورد بی‌مهری قرار نگیرد، از این رو با آب و رنگی شایسته آن را سازگار با فرهنگ عصر خود می‌سازد. بهره‌گیری شاعر از تعبیر گوناگون علمی و پرداختن به بعضی مقوله‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی، موسیقی و نجومی بیانگر تبحر وی در علوم متداول عصر خویش است.

۲-۳- خلاصه داستان لیلی و مجنون

یکی از بزرگان عرب از قبیله بنی‌عامر فرزندی نداشت؛ خداوند به او پسری عنایت می‌کند که نامش را قیس می‌گذارند. قیس به سن درس خواندن می‌رسد و او را به مکتب می‌فرستند. در مکتب به جز پسرهای دیگر، دخترانی نیز بودند که هر کدام از قبیله‌ای برای درس خواندن آمده‌بودند. در میان آنان دختری زیبارو به نام لیلی، دل از قیس می‌برد و کم‌کم خودش نیز دل‌باخته قیس می‌شود. این دو دیگر فقط به اشتیاق دیدار هم به مکتب می‌روند. روزبه‌روز آتش این عشق بیشتر شعله می‌کشد و اگرچه سعی می‌کنند این دلدادگی از چشم دیگران پنهان بماند؛ اما بی‌قراری‌های قیس باعث می‌شود که دیگران به او لقب مجنون (دیوانه) بدهند و آن‌قدر به طعنه سخن می‌گویند تا به گوش پدر لیلی هم می‌رسد، بنابراین از رفتن لیلی به مکتب جلوگیری می‌کند و این فراق و ندیدن روی معشوق، شیدایی قیس را به نهایت می‌رساند. قیس با ظاهری آشفته و پریشان، در کوچه و بازار، اشکریزان در وصف زیبایی‌های لیلی شعر می‌خواند، آن‌چنان که کاملاً به نام مجنون معروف می‌شود و قصه‌اش بر سر زبان‌ها می‌افتد. تنها دل‌خوشی او این است که شب‌ها پنهانی به محل زندگی لیلی برود و بوسه‌ای بر در دیوار آن‌جا بزند و برگردد. پدر و خویشاوندان مجنون هرچه نصیحتش می‌کنند که از این رسوایی دست بردارد فایده‌ای نمی‌بخشد. بالاخره پدر قیس تصمیم می‌گیرد به خواستگاری لیلی برود. در قبیله لیلی پدر و اقوام او، بزرگان بنی‌عامر را با احترام می‌پذیرند اما وقتی سخن از خواستگاری لیلی برای قیس می‌شود، پدر لیلی

می‌گوید: وصلت دیوانه‌ای با خاندان ما پذیرفته نیست، چون حیثیت و آبروی ما را در میان قبائل عرب بر باد می‌دهد و تا قیس اصلاح نشود و راه و رسم عاقلان را در پیش نگیرد او را به دامادی نمی‌پذیریم.» پدر و خویشان مجنون ناامید برمی‌گردند و او را پند می‌دهند که از عشق این دختر صرف‌نظر کن زیرا که دختران زیباروی بسیاری در قبیله بنی‌عامر یا قبائل دیگر هستند که حاضرند همسری تو را بپذیرند. اما مجنون آشفته‌تر از پیش سر به بیابان می‌گذارد و با جانوران و درندگان همدم می‌شود. پدر مجنون به توصیه مردم پسرش را برای زیارت به کعبه می‌برد و از او می‌خواهد که دعا کند تا خدا او را از این عشق شوم رهایی دهد و شفا بخشد. اما مجنون حلقه خانه خدا را در دست می‌گیرد و از پروردگار می‌خواهد که لحظه به لحظه، عشق لیلی را در دل او بیفزاید تا حدی که حتی اگر او زنده نباشد عشقش باقی بماند و آن‌قدر برای لیلی دعا می‌کند، که پدرش درمی‌یابد این درد درمان پذیر نیست و مایوس برمی‌گردد. در این میان مردی از قبیله بنی‌اسد به نام «ابن‌سلام» دل‌باخته لیلی می‌شود و خویشانش را با هدایای بسیار به خواستگاری او می‌فرستد. پدر لیلی نمی‌پذیرد و از او می‌خواهد تا کمی صبر کند تا جواب قطعی را به او بدهد. روزی یکی از دلاوران عرب به نام نوفل در بیابان مجنون را غزل‌خوانان و اشک‌ریزان می‌بیند. از حال او می‌پرسد. وقتی ماجرای او و عشقش به لیلی را می‌شنود به حالش رحمت می‌آورد، از او دلجویی می‌کند و قول می‌دهد او را به وصال لیلی برساند. پس با عده‌ای از دلاوران و جنگ‌جویانش به قبیله لیلی می‌رود و از آنان می‌خواهد لیلی را به عقد مجنون درآورند. اما آنان نمی‌پذیرند و آماده نبرد می‌شوند. نوفل جنگ و کشته‌شدن بی‌گناهان را صلاح نمی‌بیند و از درگیری منصرف می‌گردد. مجنون دل‌شکسته دوباره رهسپار کوه و بیابان می‌شود. از سوی دیگر ابن‌سلام (خواستگار لیلی) آن‌قدر اصرار می‌کند و هدیه می‌فرستد تا ناچار پدر لیلی به ازدواج او رضایت می‌دهد. پس از جشن عروسی وقتی ابن‌سلام عروس را به

خانه می برد، هنگامی که می خواهد به او نزدیک شود، لیلی سیلی محکمی به او می زند و به خداوند قسم می خورد که: اگر مرا هم بکشی نمی توانی به وصال من برسی.» شوهرش هم به اجبار از این کار چشم می پوشد و تنها به دیدار و سلامی از او راضی می شود. در همین ایام مرد شترسواری مجنون را در زیر درختی مشغول یاد و نام لیلی می بیند، فریاد برمی آورد که: «ای بی خبر! چرا بیهوده خود را عذاب می دهی؟ آن که تو را این چنین از عشقش بی تاب کرده است، اکنون در آغوش شوهرش به بوس و کنار مشغول و از یاد تو غافل است. این بی قراری را رها کن که زنان شایسته عهد و پیمان نیستند» مجنون چون این سخن گزاف را می شنود، فریادی جگرسوز برمی آورد و بی هوش به خاک می غلطد. مرد پشیمان می شود، از شتر پیاده می گردد و از مجنون دلجویی می کند که: «من سخن به درستی نگفتم، لیلی اگر چه بر خلاف میلش شوهر کرده است، اما به عهد و پیمان پایبند است و جز نام تو را بر زبان نمی آورد.» ولی مجنون دلخسته و نالان به راه می افتد و در خیال و ذهن خود با لیلی گفتگو می کند و لب به شکایت می گشاید که: «کجا رفت آن با هم نشستن ها و عهد بستن در عشق؟ کجا رفت آن ادعای دوستی و تا پای جان به یاد هم بودن؟ تو نخست با پذیرفتن عشقم سربلندم کردی ولی اکنون با این پیمان شکنی خوارم نمودی، اما چه کنم که خوبرویی و این بی وفایتی را هم تحمل می کنم. پدر مجنون باز به دیدار فرزندش می رود و او را پند می دهد اما سودی ندارد و مدتی بعد با غصه و درد می میرد. اما مجنون پس از شبی سوگواری بر مزار پدر، به صحرا بازمی گردد و با جانوران همنشین می شود. روزی سواری نامه ای از لیلی برای مجنون می آورد که در آن از وفاداریش به او خبر می دهد. این نامه مرهمی بر دل مجروح اوست و مجنون با نامه ای لبریز از عشق به آن پاسخ می دهد. چندی بعد مادر مجنون نیز در می گذرد و غم مجنون را صد چندان می کند. روزی لیلی دور از چشم شوهرش، توسط پیرمردی برای مجنون پیغام می فرستد که مشتاق است او را در نخلستانی ببیند. در هنگام

ملاقات، لیلی برای حفظ حرمت آبروی خود، از ۱۰ گام فاصله، به مجنون نزدیک‌تر نمی‌شود و به پیرمرد می‌گوید: «از مجنون بخواه آن غزل‌هایی را که در وصف عشق من می‌خواند و ورد زبان مردمان است، چند بیتی برایم بخواند. مجنون که مدهوش شده است پس از هشیاری، چند بیتی در وصف عشق خود و دلربائی لیلی می‌خواند و آرزو می‌کند شبی مهتابی در کنار هم باشند و راز دل بگویند. سپس مجنون دوباره به دشت و صحرا، و لیلی به خیمه‌گاه خود بازمی‌گردد. لیلی در خانه شوهر از هیبت همسر و شرم خویشان، جرأت گریستن و ناله کردن از فراق یار را ندارد پس در تنهایی اشک می‌ریزد و در مقابل دیگران لبخند می‌زند. تا این که ابن‌سلام (شوهر لیلی) بیمار می‌شود و پس از مدتی از دنیا می‌رود. لیلی مرگ همسر را بهانه می‌کند، بغض‌های گره‌خورده در گلو را می‌شکند و به یاد دوست گریه آغاز می‌کند. به رسم عرب، زنان شوهر مرده، بایست تا مدتی تنها باشند و برای همسرشان عزاداری کنند، بنابراین لیلی پس از مدت‌ها فرصت می‌یابد در تنهایی خود چند بیتی بخواند و از عشق مجنون گریه سردهد. با رسیدن فصل پائیز، گلستان وجود لیلی نیز رنگ خزان به خود می‌گیرد. بیماری، پیکرش را در هم می‌شکند و به بستر مرگ می‌افتد. لیلی به مادرش وصیت می‌کند: «پس از مرگ مرا چون عروس آراسته کن و مانند شهیدان با کفن خونین به خاک بسپار (با توجه به این حدیث: «هر که عاشق شود و پاکدامنی ورزد چون بمیرد شهید است») و آن‌هنگام که عاشق آواره من بر مزارم آمد، بگو لیلی با عشق تو از دنیا رفت و امروز هم که چهره در نقاب خاک کشیده، آرزو مند توست» پس از مرگ لیلی، مادرش با ناله و شیون بسیار، او را چون عروسی می‌آراید و به خاکش می‌سپارد. چون خبر درگذشت لیلی به مجنون بیچاره می‌رسد، اشک‌ریزان و سوگوار بر سر آرامگاه لیلی می‌آید. مزار او را در آغوش می‌گیرد و چنان نعره می‌زند و می‌گرید که هر شنونده‌ای متأثر می‌شود. سپس لیلی را خطاب قرار می‌دهد که: «ای زیباروی من! در تاریکی خاک چگونه

روزگار می‌گذرانی؟ حیف از آن همه زیبایی و مهربانی که در خاک پنهان شد و اگر رفته‌ای اندوه تو در دل من جاودانه است.» آن‌گاه برمی‌خیزد و سر به صحرا می‌گذارد، و همه جا را از مرثیه‌هایی که در سوگ لیلی می‌خواند پر ناله می‌کند. اما تاب نمی‌آورد و همراه جانوران و درندگان که با او انس گرفته‌اند بر سر مزار لیلی باز می‌گردد. مانند ماری که بر گنج حلقه زده آرامگاه یار را در بر می‌گیرد و از خدا می‌خواهد که از این رنج رهایی یابد و در کنار یار آرام گیرد. پس نام معشوق را بر زبان می‌آورد و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. تا یک سال پس از مرگ مجنون، جانورانی که با او مانوس بوده‌اند، پیرامون مزار لیلی و پیکر مجنون را، رها نمی‌کنند، به حدی که مردم گمان می‌کنند مجنون هنوز زنده است و از ترس حیوانات و درندگان کسی شهادت نزدیک شدن به آن‌جا را پیدا نمی‌کند. پس از آن‌که بالاخره جانوران پراکنده می‌شوند، مردمان می‌بینند در اثر مرور زمان، از پیکر مجنون جز استخوانی نمانده است که همچنان مزار لیلی را در آغوش دارد. آنان آرامگاه لیلی را می‌گشایند و استخوان‌های مجنون را در کنار معشوقش به خاک می‌سپارند. گویند آرامگاه این دو دل‌داده سالها زیارتگاه مردم بوده است و هر دعایی در آن مستجاب می‌شده است.

۲-۴- خلاصه داستان مم و زین

فرمانروای سرزمین بوتان، زین الدین، دو خواهر داشت به نامهای زین و سستی. در روز نوروز، مم و تاژدین به قصد تفرج از شهر بیرون می‌روند و زین و سستی را دیدار می‌کنند و در این دیدار مم عاشق زین و تاژدین عاشق سستی می‌شود. پیران قوم به خواستگاری سستی برای تاژدین می‌روند و امیر موافقت می‌کند. ازدواج سستی و تاژدین، آتش حسد را در دل بکر، حاجب امیر، شعله‌ور ساخت. در پی توطئه‌ای نزد امیر رفت و گفت: تاژدین در همه جا شایع کرده که به زودی زین را هم به مم می‌دهیم. این خبر امیر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و زین را از ازدواج با مم منع می‌کند. از قضا یک روز زین الدین به شکار می‌رود. در این

فرصت، زین و مم در باغ یکدیگر را دیدار می‌کنند و سپس امیر پس از اینکه از شکار برمی‌گردد، از در و پنجره باز کاخ متوجه حضور اغیار می‌شود. زین خود را به زیر قبای مم پنهان می‌کند. اما امیر مم را می‌بیند. تازدین هم برای انحراف ذهن امیر از وجود زین، خانه‌اش را به آتش می‌کشد. تازدین با این عمل جوانمردانه توانست توجه میر و همراهانش را به آتش جمع کند. پس همگی برای دفع آتش، سرای پادشاه را خلوت کردند. مم با حضور در محل حادثه از گرفتار شدن بدست امیر نجات پیدا می‌کند. پس از چندی آوازه عشق مم و زین همه جا را فرا می‌گیرد. بکر ماجرا را به امیر گزارش می‌دهد. امیر دنبال صحت این خبر است. بکر بازی شطرنج با مم را. به این شرط که حریف مغلوب، خواسته شخص برنده را عملی کند. به او پیشنهاد می‌کند. امیر مم را شکست می‌دهد و از او می‌خواهد که نام معشوقش را بگوید. مم نام معشوقه‌ی خود را فاش می‌کند. امیر مم را به زندان انداخت. مم در آن سیاهچال، به تکمیل روحی خود پرداخت و با مناجات و چله نشینی توانست به درک عمیقی از عشق حقیقی نایل آید. تازدین و برادرانش تصمیم می‌گیرند که هر سه به نزد امیر بروند اگر با آزادی مم موافقت نکرد، ابتدا بکر و بعد دیگر ستمکاران را بکشند. امیر این بارهم تسلیم نیرنگ بکر می‌شود: او امیر را به موافقت ظاهری با ازدواج آنها دعوت می‌کند و از طرفی هم امیر را به دادن جام زهر به تازدین و برادرانش ترغیب می‌کند و سپس از امیر می‌خواهد که دستور دهد زین شخصا به زندان رود و مم را آزاد کند، تا مم با دیدن زین جان دهد. امیر به حضور زین می‌رود و از کار رفته عذرخواهی می‌نماید. آنگاه اجازه روایت مم و ملاقاتش را به زین می‌دهد. اما زین به گریه افتاد و چنان شیون و زاری کرد که از دهان، خونابه بیرون داد و بعد از مدتی بیهوش شد. بیهوشی زین، امیر را متأثر کرد، چنان که تمام شب بر او گریست. تا اینکه در این هیاهو جوانی از در وارد شد و گفت: مم مرده است. با این خبر، زین که مرده بود، دوباره زنده شد و دید که امیر و اطرافیان، همه گریه

می‌کنند. رو به برادرش کرد و گفت: برادر! تو باعث شدی تا ما به صفای باطن برسیم و سعادت ابدی را نصیبمان کردی. امیر گفت: « از ته دل پشیمان اعمال خود هستم. برخیز و خودت به زندان رو و با مم سخن بگو دوباره زنده‌اش کن» زین قبولی‌کند و خود را به زندان می‌رساند تا از حال مم آگاه شود. قبل از زین، سستی وارد زندان می‌شود و از دیگر زندانیان درباره مرگ مم می‌پرسد. جواب می‌دهند که: « فروغی از بیرون آمد؛ از سرمم نیز فروغی دیگر برآمد، این دو فروغ به هم رسیدند و با هم پیوند خوردند.» دایه و سستی به مم گفتند که برخیز یارت آمده اما مم به هوش نیامد، اما به محض اینکه زین نزد جسد بی‌جان مم می‌رسد و برقع را از سر برمی‌دارد، می‌گوید: ای مم! با دم مسیحاییم برخیز! مم زنده می‌شود. با دیدن سیمای زین روح در جسم بی‌جان مم دمیده می‌شود. اطرافیان به مم می‌گویند: امیر تو را مورد عفو و بخشش خویش قرار داده و زین را به تو می‌دهد. مم قبول نمی‌کند و از خدا می‌خواهد که زود به بارگاهش برگردد. با این سخنان جان مم به یکباره، قالب تن را رها می‌کند و به سوی معشوق ازلی خویش می‌شتابد. از مرگ او تمام مردم بوتان به شیون و زاری می‌پیوندند. در همین اثنا تازدین با بکر روبه‌رو می‌شود. بکر درصدد نجات خود بر می‌آید، اما تازدین با تهور و شجاعت بر وی می‌تازد و با یک ضربه شمشیر سرش را از تن جدا می‌کند. در مراسمی باشکوه پیکر بی‌جان مم را با حضور تمامی مردم بوتان به طرف قبرستان می‌برند. زین هم در معیت جنازه، همچنان اشک می‌بارد و هنگامی که به قبرستان می‌رسند؛ جسد بکر را بر زمین افتاده می‌بینند. زین نزد امیر و تازدین پایمردی می‌کند که به جسد او اهانتی نشود و با بیان دلایلی ابراز می‌دارد که بکر باعث تزکیه و تهذیب نفس ما شده است و سعادت ابدی ما مرهون اعمال بکر است و از برادرش درخواست می‌کند که بکر را در کنار تربت آنها دفنش کنند تا همچون سگی پاسدار جانشان باشد و سپس زین سنگ مزار

مم را در آغوش می‌گیرد و با سیلابی از اشک آهی از ته دل برمی‌کشد و یکباره جهان خاکی را وامی‌نهد و جان به افلاک می‌برد.

گره افکنی

یکی از مهم‌ترین عناصر داستان، عنصر طرح یا پیرنگ است که خود زیر مجموعه‌های دیگری را دربرمی‌گیرد، یکی از این زیر مجموعه‌ها عنصر گره‌افکنی است. گره‌افکنی در واقع مرحله‌ای از داستان است که در آن با هم گره خوردن حوادث، وضعیت و موقعیت دشواری ظاهر شده و خط اصلی پیرنگ دگرگون می‌شود. (ولک، ۱۳۷۷، ۴۶۶) و «از جمله موارد مهم عنصر پیرنگ است که می‌تواند در ایجاد کشمکش‌ها و انسجام یا عدم انسجام آنها و نیز بروز بحران‌ها و نقاط اوج دارای اهمیت باشد» (مستور، ۱۳۸۷، ۶۹). پیچیده‌گی یا گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، بحران، نقطه‌ی اوج و گره‌گشایی عناصری هستند که کلیت طرح داستانی را تشکیل می‌دهند. (میرصادقی، ۱۳۸۰، ۷۲-۷۸) در واقع گره، آن نقطه حادثه یا ماجرای مهم، حساس و سرنوشت‌سازی است که داستان در آن به اوج خود می‌رسد. ممکن است که گره در داستان هیچ حادثه مهمی نباشد و هیچ مسأله مهمی را در داستان متذکر نشود، اما حادثه یا ماجرای است که داستان برای توضیح آن یعنی برای توضیح علل رویداد آن یا توصیف دقیق چگونگی رویداد آن نوشته می‌شود (نک: محمودیان، ۱۳۸۲، ۹۷-۱۰۷). اما لازم است که «عامل گره افکنی باید همواره از نظم خاصی که دربرگیرنده‌ی سه نکته است، پیروی کند:

- اول اینکه- انتجاب گره‌هایی که بررسی آنها بعدی از ابعاد وجودی و جنبه‌هایی از احساسات و افکار شخصیت و افکار شخصیت را در راستای هدف نویسنده، مشخص کند.
- دوم اینکه- گره‌ها چنان ترکیب یابند که گره‌گشایی یکی از آنها، برای روشن شدن ویژگی‌های بعدی باشد.

○ سوم اینکه، نویسنده به هنگام گره افکنی باید خواننده را به اوج هیجان و احساسات برساند» (انوشه، ۱۳۷۶، ۱۱۷۷). هر چند که این اجزا چنان به هم پیوسته و تفکیک ناپذیر به نظر می‌رسند که می‌توان آنها را جلوه‌های گوناگونی از یک موقعیت واحد دانست. اینک با توجه به عناصر مذکور که کلیت طرح داستانی را تشکیل می‌دهند، به بررسی آن در دو داستان می‌پردازیم.

بررسی عنصر گره افکنی در روایت مم و زین و لیلی و مجنون

داستان مم و زین و لیلی و مجنون، دارای ابعادی گوناگون همچون مسایل اجتماعی، فرهنگی، فولکلوریک، تعلیمی، جنبه‌های زیباشناسی ادبی، ابعاد زبانی، لفظی، موسیقایی و ... هستند، اما یکی از جنبه‌های ساختاری و اصلی هر دو روایت که به عنوان ابزاری برای بیان درونمایه و موضوع آنها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، ساختمایه‌ها و عناصر داستانی و روایی آنهاست، به گونه‌ای که به واسطه‌ی برخوردارگی فن داستان نویسی اعم از پیرنگ (گره افکنی، کشمکش، تعلیق، بحران، نقطه‌ی اوج، گره‌گشایی)، شخصیت پردازی، صحنه پردازی، انواع گفتگو، زاویه‌ی دید و ... می‌توان آن را به عنوان یکی از انواع داستان کهن و جزء اولین نمونه‌های ادبیات داستانی در ادبیات فارسی و کردی قلمداد نمود که علی‌رغم برخی از ضعف‌ها و کاستی‌های روایی موجود در آن، از شاکله‌ی روایی نسبتاً قابل قبولی برخوردار است. ایجاد موقعیت و شرایط دشوار در روند داستان، همانطور که بدان اشاره شد، گره افکنی نامیده می‌شود. این شرایط گاه موجب تغییر داستان شده و عامل ایجاد کشمکش و تعلیق در روند داستان است. عمل آغازین و زمینه‌ی هر دو داستان با چند حادثه فرعی شروع می‌شود که در جهت آشنا شدن خواننده با شخصیت اصلی داستان است. هر دو داستان مانند دیگر داستان‌ها، مجموعه‌ای از گره‌افکنی و گره‌گشایی‌هاست که حوادث را تا وقوع فاجعه پیش می‌برند.

پس با عاشق شدن چهار معشوق (مم و زین)، (تاژدین و ستی) در روز نوروز، مرحله گره افکنی آغاز می‌گردد.

۲- گره دوم در هر دو روایت لیلی و مجنون و مم و زین (الف) روایت لیلی و مجنون؛

دومین گره داستان در روایت لیلی و مجنون با دستور پدر لیلی در حبس لیلی در خانه افکنده می‌شود. البته این گره چندان مستحکم و منسجم نیست. در طول روایت ملاحظه می‌کنیم که لیلی در چند مورد حتی بدون هیچ بازخواست و واکنشی از سوی پدر، از خانه بیرون می‌آید و به دیدن مجنون یا دوستان او می‌رود.

دومین گره داستان در روایت مم و زین پس از بازگشت زین و ستی از جشن نوروز و شرح ماجرا برای دایه در عشق معشوقه‌های مجهول، واکنش‌هایی را از جانب دایه جهت شناسایی و جویایی معشوقه‌هایشان در پی دارد. به عبارت دیگر پس از ایجاد موقعیت ناپایداری که در آغاز داستان رخ داد، ادامه داستان در جهت کوششی است برای بازگرداندن این موقعیت به حالت جدیدی از تعادل که این موقعیت ناپایدار در داستان (نک به: مارتین، ۱۳۸۶، ۶۹) با شناسایی دو معشوق این گره گشوده و سبب تعادل در داستان می‌شود. در واقع رفع این مانع خود تلاش و کنشی است که داستان را به سوی گره‌گشایی ابتدایی هدایت می‌کند.

۳- گره سوم در هر دو روایت لیلی و مجنون و مم و زین

سومین گره داستان در مراسم خواستگاری لیلی بین دو پدر ایجاد می‌گردد. که در آن پدر لیلی از ازدواج دخترش با مجنون دیوانه به سبب عیب جویی دیگران امتناع می‌کند تا کشمکش ذهنی و عاطفی دو دل‌داده به ویژه مجنون صدچندان می‌شود.

گره سوم در داستان مم و زین؛ به عنوان کنشی که تعادل روایت را برهم می‌زند و داستان را به مرحله‌ی بحران نزدیک می‌کند، هراس بکر مرگور از نفوذ تاژدین در دربار میر(زین‌الدین) است که درصدد دسیسه و ترفندهایی برمی‌آید تا اینکه امیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با ازدواج زین مخالفت می‌کند.

سوگند خورم به روح والد حتی برسد به جد خالد
چون فاش بشد نهران کژدم زین را ندهم به پور آدم

(م، ۲۰۱۲، ۱۳۹)

۴- گره چهارم در هر دو روایت لیلی و مجنون و مم و زین

چهارمین گره داستان در روایت لیلی و مجنون آنجا نهاده می‌شود که ابن‌السلام به عنوان تنها و جدی‌ترین رقیب مجنون، لیلی را در باغی که با دوستانش به آنجا رفته بود، می‌بیند و عاشق او می‌شود و به زودی به خواستگاری او می‌رود. اما این گره افکنی به نظر گره‌ای عقیم است. زیرا این گره تنها منجر به کشمکش ذهنی مختصر مجنون و لیلی می‌شود، اما نه آنطور که باعث وقوع رویدادهای مهم و تازه شود.

چهارمین گره داستان در روایت مم و زین نیز آنجا نهاده می‌شود زمانی که امیر به همراه ملازمان و مردم شهر قصد شکار می‌کند، در این فرصت، ملاقاتی میان مم و زین به دور از حضور اغیار شکل می‌گیرد، اما به هنگام غروب امیر که از شکار برمی‌گردد، از وجود مم در کاخش باخبر می‌شود و او را می‌بیند. برخورد امیر با مم در چنین صحنه‌ای زمینه‌ساز گره دیگری در داستان می‌شود، تا اینکه با جوانمردیهای تاژدین، به واسطه سوزاندن خانه‌اش - که ذهن امیر و ملازمانش را معطوف به آتش می‌کند- منجر به نجات مم و زین می‌شود و بر این مانع چیره می‌شود.

گر خلق کشند به آب آتش من می‌کشم آب خود به آتش

(م، ۲۰۱۲، ۱۹۵)

در ادامه داستان؛ امیر از شایعه‌ی عشق مم و زین ناراحت است و به واسطه‌ی ی دسیسه‌های بکر، امیر مم را به بازی شطرنج دعوت می‌کند؛ مشروط بر اینکه حریف مغلوب، خواسته‌ی شخص برنده را عملی کند که این خود، گره دیگری را در داستان رقم می‌زند. به پیشنهاد بکر امیر و مم جایشان را در حین بازی عوض می‌کنند. به این قصد که مم رو به‌روی زین واقع شود. چون از پشت پنجره نظاره‌گر بازی شطرنج آن‌ها بوده است. در این صورت نگاه مم در حین بازی متوجه نگاه پر از ناز زین می‌شود، پس با این دسیسه‌ی بکر، امیر در شش دست مم را شکست دهد. سرانجام مم نیز با عملی کردن شرط بازی مجبور می‌شود، نام زین را به عنوان معشوق خود فاش کند و این رازفشایی خود تلاش و کنشی است که داستان را به سوی گره گشایی سوق می‌دهد. اما این گره گشایی در اصل، منجر به بروز بحران می‌شود که به زندانی شدن مم داستان را جهت می‌دهد. (م، ۱۹۶۲، ۱۳۵-۱۴۳). البته قسمت اصلی پیرنگ (موانع عشق) در هر دو داستان لیلی و مجنون و مم و زین؛ دربرگیرنده‌ی تضادی است که در بین دو نیروی کاملاً متناقض درمی‌گیرد؛ نیروی اول، طرفداران ازدواج لیلی و مجنون و مم و زین در جبهه‌ی خیر و نیروی دوم، مخالفان این ازدواجند که در نیروی شر قرار دارند. این معمولی‌ترین شگردی است که داستانسرایان در پرداختن روایات خود بدان روی آورده‌اند.

میزان مطابقت این دو داستان با اصل علیت و رعایت سیر منطقی

در گره اول داستان لیلی و مجنون بر خلاف مم و زین، از یک نظم و سیر منطقی خاصی برخوردار نیست. نظامی بدون اینکه بحثی درباره‌ی دلایل عدم رفتن لیلی به مکتب اشاره ای کند، از فراق لیلی و مجنون و عدم مراجعه ناگهانی لیلی به مکتب خبر داده می‌شود. در حالی که روایت مم و زین معمولاً از یک سیر منطقی برخوردار است و بروز هر حادثه‌ای در آن معلول علتی خاص است. با عاشق شدن (مم و زین)، (تازدین و ستی) در روز نوروز، مرحله گره افکنی

آغاز می‌گردد. با این وجود می‌توان گفت که از لحاظ مطابقت این داستان‌ها با اصل علیت با توجه به آنچه از آغاز تنه دو داستان بر می‌آید، داستان لیلی و مجنون بر خلاف مم و زین ابتدای آن منطبق بر قانون علیت نیست و اگر بخواهیم علیتی را برای آن بیان کنیم، بسیار ضعیف است، زیرا چنانکه مشاهده می‌کنیم بحثی درباره‌ی دلایل عدم رفتن لیلی به مکتب اشاره ای کند، از فراق لیلی و مجنون و عدم مراجعه ناگهانی لیلی به مکتب خبر داده می‌شود.

دومین گره داستان در روایت لیلی و مجنون چندان مستحکم و منسجم نیست. دومین گره داستان در روایت لیلی و مجنون چندان مستحکم و منسجم نیست. این گره نمی‌تواند در بررسی بعدی از ابعاد وجودی و جنبه‌هایی از احساسات و افکار شخصیت را در راستای هدف نویسنده، مشخص کند. در طول روایت ملاحظه می‌کنیم که لیلی در چند مورد حتی بدون هیچ بازخواست و واکنشی از سوی پدر، از خانه بیرون می‌آید و به دیدن مجنون یا دوستان او می‌رود. دومین گره داستان در روایت مم و زین پس از ایجاد موقعیت ناپایداری که در آغاز داستان رخ داد، ادامه داستان در جهت کوششی است برای بازگرداندن این موقعیت به حالت جدیدی از تعادل که این موقعیت ناپایدار در داستان که در واقع رفع این مانع خود تلاش و کنشی است که داستان را به سوی گره‌گشایی ابتدایی هدایت می‌کند.

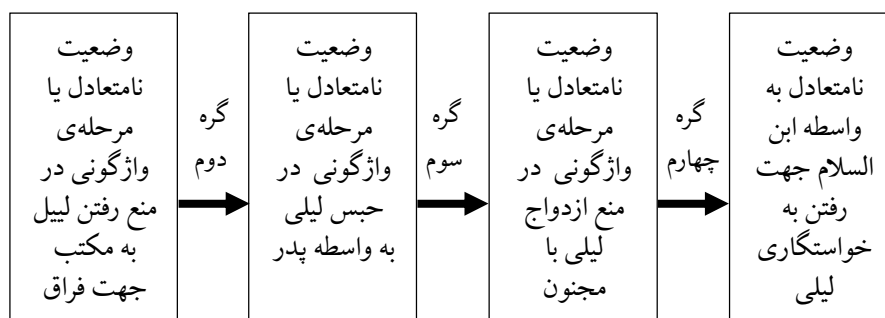
شروع داستان مم و زین، منطبق بر قانون علیت است، علیتی است که به دنبال آنچه در مقدمه داستان آمده، ظاهر شده است. به عنوان مثال، در جواب این سوال که چه عاملی باعث عدم وصال مم و زین شد؟ می‌توان گفت وجود بکر جهت حسادت ورزیدن نسبت به مم بوده است. همچنین دلیل عدم ازدواج رسمی مم و زین را نیز می‌توان وجود فتن انگیزی بکر ذکر کرد.

گره سوم در هر دو داستان داستان مم و زین منطبق بر قانون علیت است. سومین گره داستان در مراسم خواستگاری لیلی بین دو پدر ایجاد می‌گردد. که

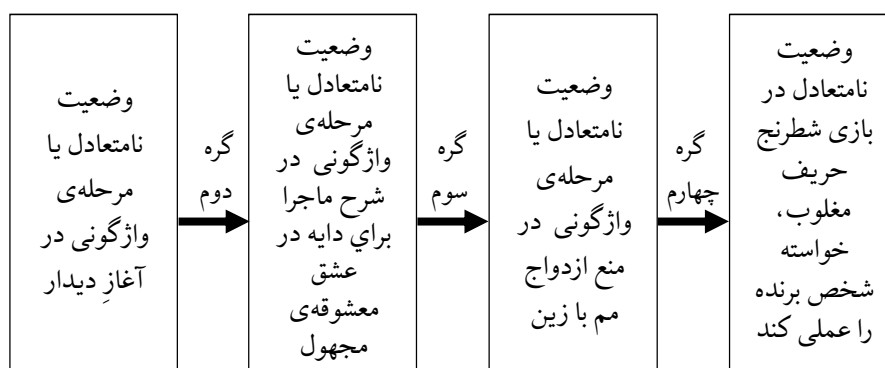
در آن پدر لیلی از ازدواج دخترش با مجنون دیوانه به سبب عیب جویی دیگران امتناع می کند تا کشمکش ذهنی و عاطفی دو دلداه به ویژه مجنون صدچندان می شود. در روایت مم و زین هم علیتی که به عنوان کنشی که تعادل روایت را برهم می زند و داستان را به مرحله بحران نزدیک میکند، هراس بکر مرگور از نفوذ تاژدین در دربار میر(زین الدین) است که درصدد دسیسه و ترفندهایی برمی آید تا اینکه امیر را تحت تأثیر قرار می دهد و با ازدواج زین مخالفت می کند. چهارمین گره داستان در روایت لیلی و مجنون، گره افکنی آن به نظر گره-ای عقیم است. ابن السلام به عنوان رقیب مجنون، لیلی را در باغی عاشق او می شود و به زودی به خواستگاری او می رود. زیرا این گره تنها منجر به کشمکش ذهنی مختصر مجنون و لیلی می-شود، اما نه آنطور که باعث وقوع رویدادهای مهم و تازه شود. در روایت مم و زین گره چهارم داستان در بازی شطرنج مشروط بر اینکه حریف مغلوب، خواسته ی شخص برنده را عملی کند که این خود، گره دیگری را در داستان رقم می زند. علیتی که به عنوان کنشی که تعادل روایت را برهم می زند و داستان را به مرحله ی بحران نزدیک می کند، هراس بکر مرگور از نفوذ تاژدین در دربار میر(زین الدین) است که درصدد دسیسه و ترفندهایی برمی آید تا اینکه امیر را تحت تأثیر قرار می دهد و با ازدواج زین مخالفت می کند. عامل گره افکنی باید در روایت مم و زین از نظم خاصی پیروی می کند: ها چنان ترکیب یابند که گره گشایی یکی از آنها، ربای روشن شدن ویژگی های بعدی باشد. در نهایت، نویسنده به هنگام گره افکنی باید خواننده را به اوج هیجان و احساسات می رساند.

در پایان در طرح نموداری به گره‌هایی که گره‌افکنی که نقش برجسته‌ای در طرح داستان، انسجام و رشد و پیشبرد هر دو داستان شده است و هر دو داستان‌سرا گره‌هایی را که در طول داستان ایجاد کرده‌اند، در طرح نموداری در معرض دید قرار داده می‌شود:

نمودار (۱): موارد گره افکنی در روایت لیلی و مجنون



نمودار (۲): موارد گره افکنی در روایت مم و زین



نتایج و یافته های تحقیق

گره افکنی در هر دو داستان، نقطه‌ی محوری تلافی امور، مرکز ثقل داستان است. گره در هر دو داستان که در نهایت منجر به عدم وصال در هر دو داستان می‌شود، آن نقطه‌ی حادثه یا ماجرای مهم، حساس و سرنوشت سازی است که داستان در آن به اوج خود می‌رسد. هر دو داستان تا اندازه‌ای با اصل علیت نیز چندان مطابقتی دارد. اما بررسی داستان مم و زین نشان می‌دهد که وجود مانع یا گره داستانی در این داستان نسبت به لیلی و مجنون قوی‌تر و منطقی‌تر است و این داستان با قانون علیت سازگاری بیشتری دارد. حال آنکه وجود مانع در داستان مم و زین، قوی‌تر و منطقی‌تر از مانع در داستان مم و زین است و بروز هر حادثه‌ای در آن، معلول علت خاصی است. به همین جهت، این داستان نسبت به داستان نظامی با قانون علیت، سازگاری بیشتری دارد و معمولاً از یک سیر منطقی برخوردار است. در اساس، گره هر دو داستان با عشق افکنده می‌شود و شروع ماجراهای عاشقانه در هر دو داستان در یک لحظه صورت می‌گیرد. مم و زین و تازدین و سستی با دیدار یکدیگر در روز نوروز عاشق می‌شوند. موانعی در راه وصال عاشق و معشوق در هر دو داستان ایجاد می‌شود. در مم و زین، تقدیر و غرور پدر لیلی و پایداری لیلی و مجنون در حفظ ارزش‌ها، سبب طولانی شدن دوران فراق هست. در مم و زین، مخالفت برادر زین، به واسطه دسیسه چینی و توطئه‌های بکر که در نتیجه منجر به زندانی شدن مم و سبب دورانی از فراق و هجران عاشق و معشوق می‌شود. داستان لیلی و مجنون ماجرای عشقی ناکام و آمیخته با عفت و حفاظ است که تمام آن در منحت و فراق و درد و جدایی و پریشانی می‌گذرد و سرانجام هم با مرگ واندوه پایان می‌گیرد.

پی نوشت‌ها

- ۱) گره‌افکنی را که گاهی «واقعۀ اوج گیرنده» (Rising Action) می‌نامند و برخی آن را معادل Complication می‌دانند.
- ۲) بیت‌ها، منظومه‌های عامیانه‌ی شفاهی‌اند که بخش مهمی از ادبیات فولکلور کردها را تشکیل می‌دهند؛ این داستانهای شفاهی سینه به سینه از گزارنده‌های ناشناخته‌ی سده-های پیشین به خنیاگران امروزی رسیده‌اند. «بیت‌ها» که به آواز بلند در حضور جمع خوانده می‌شدند، موضوع‌های مختلفی دارند؛ موضوع برخی صرفاً محلی و بومی و نشان‌دهنده‌ی فراز و نشیب قومی، چه در زمانهای جدید و چه در زمان باستان است. (برای توضیحات بیشتر نک: عاشقانه‌های کردی، برزگر خالقی، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی کاوش‌نامه، سال دهم، ۱۳۸۸، شماره ۱۸)
- ۳) «مم‌آلان، روایتی است از یک عشق پرشور میان مم و زین، که این دو به گونه‌ای سحر آسا، فقط در یک شب به دیدار هم نائل شده‌اند و در همان شب به عنوان قول و قرار وفاداری، انگشتی‌های خود را با هم عوض کرده‌اند. مم در جستجوی زین، در به‌در می‌گردد و سرانجام او را پیدا می‌کند. اما در این فاصله، قول ازدواج او را به مردی دیگر داده‌اند. مم که قربانی خیانتی شده است، به زندگی خود خاتمه می‌دهد و زین هم به دنبال او، راهی دیار مرگ می‌گردد. این اثر با بافت کاملاً کلاسیک، با مسائل سنتی نیز در هم آمیخته، به اوج لطافت و شکوه شاعرانه رسیده است. در قرن هفدهم، احمد خانی، با الهام و استفاده از موضوع حماسه‌ی عامیانه‌ی مم‌آلان، مم و زین، این حماسه‌ی عالمانه را آفرید که شاهکار مسلم ادبیات کردی است، ولی هرگز نتوانست است جای آن حماسه‌ی عامیانه را در میان مردم بگیرد.» (شالیان، ۱۳۸۷: ۶۴۳-۶۴۴)

کتابنامه

- احمد نژاد (۱۳۶۹). تحلیل آثار نظامی گنجوی، چ ۱. تهران: انتشارات علمی.
- اسکارمان (۱۹۰۵). تحفه‌ی مظفریه. هینانه سهر رینووسی کوردی هیمن موکریانی. سیدیان.
- خانی، احمد (۱۹۶۲). مم و زین. ترجمه م.ب. رودنکو. مسکو.
- ----- (۲۰۱۲). مم و زین. ترجمه شیرزاد شفیع بابو. چ ۱، اربیل: انتشارات دانشگاه صلاح‌الدین
- ریاحی، لیلی (۱۳۷۶). قهرمانان خسرو و شیرین. تهران: امیرکبیر.
- زنجانی، برات (۱۳۷۲). احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار. چ ۱. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چ ۱۰، تهران: فردوس.
- مارتین، مکوئیلان (۱۳۸۸). گزیده مقالات روایت. ترجمه فتح محمدی. تهران: مینوی خرد.
- مارتین، والاس (۱۳۸۶). نظریه‌های روایت. ترجمه محمد شهباز. چ ۲. تهران: انتشارات هرمس.
- مستور، مصطفی (۱۳۹۱). مبانی داستان کوتاه، چ ۵. تهران: تشر مرکز.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۷). مبانی داستان کوتاه، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). ادبیات داستانی. چ ۳، تهران: انتشارات سخن.
- نظامی گنجوی، یوسف (۱۳۸۹). لیلی و مجنون. تصحیح حسن وحید دستگردی - به کوشش سعید حمیدیان. چ ۱۰. تهران: قطره.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۶)، در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، چ اول، مشهد: انتشارات محقق
- ولک، رنه (۱۳۷۷). تاریخ نقد جدید. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.

الملخص

دراسات تحليلية التعقيدات في رواية ليلي و مجنون و مم و زين

التعقيدات تعتبر واحدة من اهم عناصر الحكمة الروائية والتماسك الحدثي وتطوره. التعقيدات المطروحة في الحكمة يجب أن تكون مبنية على أساس مخيلة الكاتب وتقنيات الكتابة لديه ويجب أن تكون مطروحة بصورة منطقية. في هذا البحث تم استخدام تقنيات الفهرسة والطريقة التحليلية الوصفية لمعرفة كيف أن كاتب هذا النوع الأدبي (ليلي و مجنون- مم و زين) استند الى عناصر التعقيد في حركته القصصية وكيف أنه نجح بذلك. لب هذا البحث يوضح كيف أن استخدام التعقيدات في الحكمة القصصية لها دور في بناء الحكمة وعناصرها ودورها في انسجام وتناغم العمل الأدبي بصورة عامة.

الكلمات الدالة: التعقيدات ، ليلي و مجنون، مم و زين ، نظامي، خاني.

Abstract

Analytical Study of Complication in Laila and Majnoon and Mam and Zin

Complication is one of the most important elements of plot which plays such a significant role in story planning, coherence, and its development. The complications constructed in a story must be in accordance with the writer's creative imagination and his/her applied writing techniques and eventually have to be resolved logically. In this research, applying bibliographic and descriptive-analytic method, it is being endeavored to tackle Laila and Majnoon and Mam and Zin in order to observe how the authors of the respective literary works have applied the element of complication in their stories' plot-lines and how much they have been successful providing logical resolutions for the embedded complications in their stories. The findings of the current research crystal-clearly portray the significant importance of complication in plot formation as one of the most important components in the both literary works which keeps them consistent and coherent generally in their literal nature.

Keywords: Complication, Laila and Majnoon, Mam and Zin, nezami, Khani.